نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، پاییز ۱۴۰۲، شماره ۷۴
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۸۴ ـ ۶۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Autumn 2023, No. 74
Scientific Research Article

استکشاف اصول اخلاقی جدال احسن بر پایه تحلیل مفهومی و مصداقی در قرآن

میثم اورنگی*
محمدرضا امامی‌نیا**

چکیده

جدال احسن در کنار حکمت و موعظه حسنه از جمله شیوه‌های متداول و راهبردی در قرآن و از ابزار کارآمد انبیاء برای دعوت به حق است. از این رو افرادی که ذهنی آمیخته از القائات شیطانی دارند، ابتدا باید با جدال احسن تخلیه و سپس با حکمت و موعظه حسنه تحلیه گردند. رعایت اصول اخلاقی برای تشکیل مدل صحیح جدال احسن لازم و ضروری است. بدین‌سبب مسئله تحقیق پیش‌رو تحلیل و بازخوانی مدل اخلاقی مجادله، در آیات قرآن با مخالفان، مشرکان و اهل کتاب است که مهم‌ترین یافته‌های آن استکشاف اصول اخلاقی همچون توکل و استعانت، کلام لین و نرم، پرهیز از کبر، پیروی نکردن از القائات شیطانی، تکریم و حفظ شخصیت طرف مقابل، خصومت و عداوت، رعایت انصاف، بردباری و شرح صدر و جدال برای انکشاف حق و حقیقت است. در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی ـ تحلیلی اصول اخلاقی ذکر شده به صورت مفهومی و مصداقی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

قرآن، جدل، جدال احسن، مجادله، اصول اخلاقی.

---

*. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)
misam.orangi1401@gmailncom
**. استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی.
m_emaminya1343@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

طرح مسئله

استفاده از جدال احسن، به‌عنوان روشی برای ایجاد تفاهم و نه تقابل، با هدف کشف حقیقت، آگاهی‌بخشی و دفع مجهول به‌دور از هرگونه خصومت و روش‌های غیر متعارف و غیر اخلاقی، ازجمله شیوه‌های متداول در قرآن است. جدال احسن به‌عنوان ابزاری کارآمد، ازسوی پیامبران جهت تبلیغ دین، رشد فکری و معنوی مردم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. خداوند در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌فرماید:

> ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.
> با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

همچنین می‌فرماید:

> وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (عنکبوت / ۴۶)
> با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.

همان‌طور که در این دو آیه و سایر آیات قرآن آمده است خداوند «جدال احسن» را در کنار دو روش «حکمت» و «موعظه حسنه» مورد تأکید و سفارش قرار داده است و به جدال از نوع احسن امر نموده است. ازاین‌رو پرداختن به بحث جدال احسن و استکشاف اصول اخلاقی مورد تأیید قرآن به‌عنوان ابزاری ارزشمند، ضروری به‌نظر می‌رسد.

کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است. ازجمله کتب دراین‌باره کتاب ***الکافیة فی الجدل*** نوشته جوینی است که در ۲۷ فصل به مباحث کلی پیرامون جدال و مناظره پرداخته است. وی فصل ۲۴ کتاب را به آداب جدال اختصاص داده است. کتاب ***استخراج الجدال من القرآن الکریم*** نوشته ابوالفرج حنبلی ازجمله کتاب تالیف‌شده در این زمینه است. این کتاب در هشت فصل به مباحثی همچون بررسی مفهوم جدل و حجیت آن در قرآن، اولین جدال‌کنندگان، جدال انبیا با امت‌هایشان، جدل‌هایی که به‌دنبال اثبات وجود صانع و یگانگی خداوند است پرداخته است. از دیگر کتب در این رابطه کتاب ***علم الجذل فی علم الجدل*** نوشته نجم‌الدین الطوفی است. این کتاب از پنج باب تشکیل شده است. نگارنده باب اول را به بیان احکام شرعی جدل، باب دوم را به ذکر آداب جدل، باب سوم را به بررسی ارکان جدل، باب چهارم را به تبیین به انواع و اقسام استدلال و باب پنجم را به ذکر برخی از مصادیق جدل‌های مطرح‌شده در قرآن براساس ترتیب سوره‌ها اختصاص داده است. در میان مقالات می‌توان به سلسله‌مقالات استاد اسد علیزاده با عنوان ***اصول و روش مناظره (جدال احسن)***

اشاره نمود. وی در این مقالات به مباحثی همچون جواز جدل و مناظره، تقسیم مناظره و جدل به پسندیده و ناپسند، اصول کلی مناظره و مجادله، اصول اخلاقی و فنی مناظره، پرداخته است.

مفهوم‌شناسی جدل

در این بخش واژه جدل و جدال در دو حوزه لغت و قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

جدل و جدال در لغت

جدل در لغت یونان، با لفظ «طوبیقا» شناخته می‌شود. منطق‌دانان عرب، این لفظ یونانی را از میان واژه‌های مناظره، محاوره، مباحثه و مانند آن به بهترین واژه که همان جدل است، نقل معنا داده‌اند. (مظفر، بی‌تا: ۳۰۱) واژه جَدَل، جِدال و مُجادله از ریشه «جَدْل» گرفته شده است. جدل در لغت دارای معانی مختلف است. ***لسان العرب***، جدل را مقابله دلیل با دلیل تعریف می‌کند؛ به‌گونه‌ای‌که فرد مجادل با شدت و قدرت به مخاصمه با طرف دیگر می‌پردازد. لذا وقتی می‌گوید: «رجل جدل» یعنی «کَانَ أقوی فِي الخِصام» به‌معنای شخصی که در مخاصمه و مجادله قوی بوده و برطرف مقابل چیره می‌شود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۱۰۳)

صاحب ***مقائیس اللغة*** جدل را اصل واحد از «ج د ل» به‌معنای استحکام، استواری و صلابت یک‌چیز و همچنین جدال به‌معنای امتداد نزاع و تجدیدنظر در گفتار بیان کرده است. (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۱ / ۴۳۳) اگر لفظ جدل به‌معنای امتداد نزاع و تجدیدنظر در گفتار گرفته شده باشد، جدال به این معنا است که هریک از طرفین مجادله می‌کوشند با استوار کردن رأی خود، بنیاد رأی و عقیدهٔ طرف دیگر را با استدلال، شبهه یا شورش سست کند. (علم الهدی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۶۷)

جدل و جدال در قرآن

جدل و مشتقات آن ۲۹ بار در قرآن ذکر شده است. سه مورد در معنای غیرمذموم و ۲۶ مورد در معنای مذموم استعمال شده است. مواردی که در معنای غیرمذموم استعمال شده عبارتند از: آیه ۱۲۵ سوره نحل، آیه ۴۶ سوره عنکبوت و آیه یکم سوره مجادله. آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (نحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن» بیشترین دلالت را بر معنای غیرمذموم «احسن» دارد. (ابن‌الحنبلی، ۱۴۰۱: ۴۹)

از منظر قرآن، جدال به دو قسم «احسن یا محمود» و «غیراحسن یا مذموم» قابل تقسیم است. (جوینی، ۱۳۹۹: ۲۲) با استکشافی که در آیات صورت پذیرفت این مسئله حاصل گردید که هرچند معنای

لغوی جدل در آیات قرآن قابل مشاهده است و آیات بسیاری (اعراف / ۷۱، غافر / ۵، کهف / ۵۶، انفال / ۶) به‌معنای مذموم جدل که نوعی جنبه خصمانه و منفی دارد، اشاره شده است، اما در آیات فراوانی (نحل / ۱۲۵، عنکبوت / ۴۶) از حیث مفهوم و مصداق، جدال ممدوح و احسن مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. (ابن‌الحنبلی، ۱۴۰۱: ۴۹)

بنابر آیات قرآن، جدال در صورتی متصف به احسن می‌شود که با دو شرط همراه باشد:

شرط اول آنکه از نیکوترین الفاظ، معانی و روش‌های علمی و عملی بهره‌مند شود و با درشت‌خویی، طعنه، اهانت و تأذّی خصم همراه نباشد.

شرط دوم آنکه طرفین و یا یک طرف جدال به‌دور از لجاجت و عناد به‌دنبال انکشاف حق باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۱۳۸) از این‌رو خداوند در رابطه با چگونگی جدال با اهل کتاب فرموده است به بهترین روش، زیباترین نحو و با کلامی‌نرم و به‌دور از خشونت آنان را دعوت و ارشاد کنید و فرمود:

> وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (عنکبوت / ۴۶)
> با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.

در آیه ۱۲۵ سوره نحل، افزون بر نهی از جدال باطل و حسن، توصیه به جدال‌احسن کرده است:

> وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ.
> با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

طبرسی در ***مجمع البیان*** ذیل آیه می‌نویسد:

> احسن عبارت است از بهترین مجادله‌ای که از نظر عقل، مورد پذیرش و از نظر طبع، مورد قبول باشد و ممکن است هر دو معنا مدنظر باشد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۵۰)

جدل‌های بسیاری در قرآن با انگیزه‌های تشویق، تهدید، توبیخ، تکذیب و تهمت به پیامبران الهی بیان شده است. بنا بر آیه ۳۰ سوره بقره، ملائکه اولین گروهی هستند که به جدال پرداختند. جدال‌های دیگری نیز از زبان مشرکان (قیامت / ۳؛ سجده / ۱۰، یس / ۷۸)، منافقان (یونس / ۶، نور ۴۹)، کافران (آل‌عمران / ۹۸؛ بقره ۹۱)، ابلیس (اعراف / ۱۲ و ۶۱) و همچنین جدال‌های فراوانی از انبیا الهی همچون جدال نوح با امت‌های اولین (هود / ۳۵ ـ ۲۵)، جدال ابراهیم با خودش، عمویش آزر (مریم / ۴۶ ـ ۴۲)، نمرود و قومش (بقره / ۲۵۸)، جدال موسی با فرعون (انعام / ۸۱ ـ ۸۰؛ شعراء / ۱۶)، جدال پیامبر با مشرکان (توبه / ۳۰) و در نهایت جدال خداوند با منکران توحید (انبیاء / ۲۲) و معاد (یس / ۷۸) در آیات قرآن مطرح شده است. (ابن‌الحنبلی، ۱۴۰۱: ۷۹ ـ ۵۷؛ طوفی الحنبلی، ۱۴۰۸: ۹۶ ـ ۹۵، ۱۶۳ ـ ۱۶۱)

اصول اخلاقی جدال احسن

منظور از اصول اخلاقی، کسب فضائل و دوری از رذایلی است که مُجادل را در رسیدن به جدال احسنِ مدنظر قرآن یاری می‌کند. با تحقیقی که در آیات قرآن صورت پذیرفت نُه اصل اخلاقی در جدال‌احسن استکشاف شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. توکل و استعانت

توکل و استعانت به خداوند، از ارکان مهم و اساسی در جدال احسن است. توکل به‌معنای این است که بنده، خدا را وکیل و مدبر امور خود بداند. به‌گونه‌ای‌که تمام اسباب، حتی اسبابی که به سببیت آنها علم دارد، ناقص بداند و به سببِ حقیقی عالم ـ که خداوند است ـ تمسک بجوید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۱۲) کسی که به خداوند توکل کند، علاوه بر محبت و ستایش خدا (آل‌عمران / ۱۵۹) مورد حمایت نیز قرار گرفته و کفایت اُمورش را به عهده می‌گیرد. (طلاق / ۳) چراکه تمامی عالم از او آغاز و به او منتهی می‌شود؛ قوام هرچیزی به وجود او است و او هادی به راه صحیح و کاشف حقیقت است. بنا بر آیه «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا؛ (ابراهیم / ۱۲) و چرا خدا توکّل نکنیم، با اینکه ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است؟!» توکل یکی از ضروریات و الزامات هدایت است. از این‌رو طلب استعانت به خدا امری واجب است. از سویی بنا بر آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (تغابن / ۱۳) خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند!» نیز توکل بر خدا و طلب استعانت از او در تمامی امور، ازجمله مجادله ـ که هدف آن انکشاف حقیقت است ـ واجب می‌باشد.

قرآن در آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره مبارکه طه، از مواجهه و مجادله موسی با فرعون این‌گونه خبر می‌دهد: وقتی فرعون و ساحران از موسی شکست خوردند، فرعون که از ضعف قوم بنی‌اسرائیل آگاه بود و از سویی با بانگ «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات / ۲۴) اعلام منازعه در ربوبیت با خدا کرده بود؛ به طغیان و نافرمانی برخواست. موسی در حالی مأمور هدایت فرعون شد که از شدائد و مصائب مواجهه و مجادله با فرعون خبر داشت. لذا از خداوند این‌گونه طلب استعانت کرد: «پروردگارا! سختی‌ها و محنت‌های مسیر دعوت و مواجهه با فرعون را آسان و سینه‌ام را گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزا)». سپس درخواست کرد: گره از زبانم باز نما تا آنها سخنان مرا (خوب) بفهمند. همان‌طور که از این آیات برمی‌آید، موسی هرچند در مقام نبوت و رسالت قرار دارد؛ اما امر خطیر مجادله با فرعون، سبب گردید تا توجه و توکلش به مقام ربوبی خداوند معطوف گردد؛ چراکه توکل بر خداوند از سوی پیامبران و مؤمنان نوعی تمهید و آسان‌سازی امور است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۹ / ۵۴۶)

در مجادله‌ای که میان پیامبراکرم و مشرکان در رابطه با تأخیر عذاب الهی صورت پذیرفت، خداوند دستور بازنشر داستان استقامت و توکل حضرت نوح و عذاب قوم را می‌دهد که چگونه استقامت و توکل او سبب انکسار و مغلوب شدن کفار گردید. خداوند می‌فرماید:

> سرگذشت [پرفایده و عبرت‌آموز] نوح را برای آنان بگو، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر اقامت طولانی من میان شما و پند و اندرزم به وسیله آیات خدا، بر شما گران و دشوار است [از هیچ کاری بر ضد من کوتاهی نکنید] من بر خدا توکل کردم، پس شما عزم و تصمیم خود و قدرت معبودانتان را [که گمان می‌کنید شما را یاری می‌دهند] روی هم بگذارید تا تلاشتان [بر ضد من] بر شما مبهم و پوشیده نباشد، آنگاه به زندگی من خاتمه دهید و مرا [چشم بر هم زدنی] مهلت ندهید. (یونس / ۷۱)

آنچه از آیه قابل برداشت است اینکه امر در آیه «فَاَجمعوا اَمرَکُم ... ؛ نیرو و امکانات خود را جمع کنید ...». تعجیزی است؛ چراکه حضرت نوح به پشتوانه توکل و استعانت به خدا، علیه قوم خود تحدی کرد و تمامی اقدامات آنان برای از بین بردن او را بی‌فایده دانست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۵۳)

۲. کلام لیّن و نرم

سخن لیّن و نرم از ارکان جدال احسن است که قدرت جذب بالایی در مسیر دعوت به حق دارد. خداوند در دستور کلی و فراگیر، در رابطه با نوع سخن گفتن می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ (بقره / ۸۳) و به زبان خوش با مردم تکلّم کنید». ظاهر آیه آن است که با مردم به نیکی سخن بگوید؛ به‌گونه‌ای‌که دوست دارید با شما سخن بگویند و به بغض و دشمنی منجر نگردد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۲۰) آنچه به‌طور عام مدنظر قرآن است مواردی همچون کلام بر مدار صواب و حق (احزاب / ۷۰)، گفتار لطیف، سنجیده و بزرگوارانه (اسراء / ۲۳)، سخن نرم و آمیخته با لطافت (اسراء / ۲۸)، گفتار دل‌نشین و مؤثر (نساء / ۶۳)، سخن شایسته (احزاب / ۳۲) و کلام به‌دور از باطل و دروغ (حج / ۳۰) است. صاحب ***المیزان*** رعایت این ادب را یکی از مهم‌ترین شرایط جدال احسن بیان می‌دارد. ایشان معتقد است، جدل، زمانی به احسن متصف می‌گردد که از درشت‌خویی، طعنه و اهانت به‌دور باشد؛ به‌گونه‌ای‌که طرف مقابل متأذی نگردد و موضع نادرست در مقابل شما نگیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۱۳۷)

قبل از هجرت پیامبر، مسلمانان در مواجه و مجادله با مشرکان خطاب به آنان می‌گفتند: شما مشرکان اهل جهنم و ما مسلمانان به برکت پیامبر، اهل بهشت هستیم. این کلام درشت و آزاردهنده، سبب تهییج دشمنی‌ها و فاصله بیشتر مسلمانان با مشرکان گردید؛ به‌گونه‌ای‌که بهانه‌ای برای آزار بیشتر

پیامبر و مسلمانان فراهم شد؛ در نتیجه پیغمبر را جادوزده و عقاید مسلمانان را به سخره می‌گرفتند. بدین‌سبب خداوند امر کرد برای اینکه شیطان در میان شما به وسیله سخن تند و خشن فساد و فتنه ایجاد نکند، از واژه‌ها و عبارت‌هایی بهره ببرید که مشتمل بر ادب و خالی از خشونت و توهین باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۱۵۸) از این‌رو دراین‌باره می‌گوید:

> قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (اسراء / ۵۳)
> به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد! چراکه (شیطان به‌وسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می‌کند.

هنگامی‌که خداوند، موسی و هارون را برای جدال احسن، به سراغ فرعون فرستاد، این‌دو پیامبر الهی را توصیه نمود برای تأثیر و نفوذ بیشتر در ابتدای امر با فرعون به نرمی و ملایمت سخن بگویند! چراکه سخنِ ملایمِ همراه با صلابت و قاطعیت، منجر می‌شود، یا دلایل عقلی و منطقی شما را با دل و جان بپذیر؛ یا از ترس آتش دوزخ و عذاب الهی دعوت شما را اجابت کند و یا اینکه نه متذکر می‌شود و نه می‌ترسد که در این صورت با او اتمام حجت شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳ / ۲۰۸) ازاین‌رو خداوند در این رابطه می‌فرماید:

> هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است و با او کمال آرامی و نرمی سخن گویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد]. (طه / ۴۴ ـ ۴۳)

در ادامه خداوند چگونگی پیاده کردن کلام لین و نرم در مجادله میان موسی و هارون با فرعون را این‌گونه تشریح می‌کند که آنان گفتند:

> ما دو رسول پروردگار توأیم، پس بنی‌اسرائیل را با ما فرست و (بیش از این) عذاب به آنها نکن، که همانا ما با آیت و معجزه‌ای از جانب خدای آفریننده تو نزد تو آمده‌ایم، و سلام (حق) بر آن کس که طریق هدایت را پیروی کند. (طه: ۴۴ ـ ۴۳)

موسی برای جذب فرعون، بجای خدای ما می‌گوید: خدای تو؟ تا بدین‌سبب، علاوه بر تحریک عواطف فرعون، نفی مقام الوهیت و ربوبیت فرعون که می‌گفت: «أنا ربکم الاعلی» را نیز بکند. در ادامه برای تشویق او به پذیرش دعوت حق، به‌صورت ایجابی می‌گوید: سلام حق بر کسی که مسیر حق و حقیقت را انتخاب کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳ / ۲۱۰)

گفتار لین و نرم، در کنار قاطعیت، از مهم‌ترین شرایط جدال احسن برای هدایت دیگران است. خداوند

در سوره مریم جدال میان ابراهیم و آزر را این‌گونه تقریر می‌کند:

> هنگامی‌که به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود، و نه می‌بیند، و نه هیچ مشکلی را از تو حلّ می‌کند؟! (مریم / ۴۲)

همان‌گونه که از آیه معلوم است، ابراهیم در انکاری توبیخی، تمامی ادله خود را به صورت خلاصه، مستدل و کوبنده با بیانی لطیف و بدون توهین و درشت‌خویی ارائه کرد و آزر را از پیروی معبودهایی که اصالتاً قدرت شنیدن، دیدن و حل مشکلات را ندارد، نهی کرده است. در ادامه جنبه نفی خود را با کلام اثباتی توأم می‌کند و چون به علت فقدان علم، راه ناصواب و گمراهی را پیموده بود، به او توجه داد که علمی نزد من است که توان هدایت تو را دارد. درواقع ابراهیم در این مرحله مسئله مهم رجوع جاهل به عالم و متخصص را مطرح کرد. ازاین‌رو خطاب به آزر گفت:

> ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است. بنابراین از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم! (مریم / ۴۳)

ابراهیم به‌دلیل حساسیت بالا در هدایت آزر، برای اینکه به‌طور مستقیم به مقابله با بت‌ها نرود، علت گمراهی او را در تبعیت از شیطان بیان می‌کند و سعی می‌کند به آرامی آزر را از این حقیقت آگاه کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۵۷) لذا خطاب به او گفت:

> ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود! (مریم / ۴۴)

پس از دعوت و بیان علت گمراهی، عواقب نافرجام بت‌پرستی و شرک را به او گوشزد می‌کند و با برهان دفع ضرر احتمالی که مورد پذیرش عقل سلیم است می‌فرماید:

> ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی! (مریم / ۴۵)

همان‌گونه که از آیات برمی‌آید، ابراهیم از یک طرف، با رعایت ادب و احترام، عمویش آزر را پدر خطاب می‌کند. از طرفی از رسیدن کوچکترین آسیبی به او نگران است؛ اما نه‌تنها کلام نرم و لین ابراهیم بر آزر اثر نداشت؛ بلکه ابراهیم را به سنگسار تهدید کرد و از ابراهیم خواست که برای همیشه از او دور شود. ابراهیم بی‌حرمتی و جسارت آزر را نادیده گرفت و با لحنی لطیف‌تر از گذشته، مقابله به ضد نمود و در برابر تهدید و انکار، بر او سلام همراه با احسان و امنیت فرستاد و وعده استغفار داد تا از خدا برای او طلب بخشش کند. (ابن‌الحنبلی، ۱۴۰۱: ۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳ / ۸۵ ـ ۷۷)

۳. پرهیز از کبر

کبر ازجمله رذایل اخلاقی است که فرد را به جدال غیراحسن سوق می‌دهد. کبر حالت نفسانی است که انسان به‌دلیل خودپسندی و خود را بزرگ پنداشتن، خویش را برتر از دیگران می‌پندارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۲۹) تکبر، حجابِ علوم و معارف است. قلب انسان متکبر، همانند زمین سخت و نفوذناپذیر است! به‌گونه‌ای‌که هیچ حکمت و کلام حقی در آن جای نمی‌گیرد. انسان متکبر به اندرز ناصحان و هشدارهای الهی اعتناء نمی‌کند، در نتیجه از قابلیت هدایت خارج و بر قلبش مهر زده می‌شود. تکبر سبب می‌شود تا مجادل از پذیرش آیات الهی و حقیقت امتناع بورزد و بدون هیچ حجتی به مجادله بپردازد. آن‌چنان‌که حق در ذائقه آنان تلخ، و باطل شیرین می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۱۰۰)

خداوند در آیه ۵۶ سوره غافر می‌فرماید:

> إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ.
>
> کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبّر (و غرور) است.

آنچه از این آیه قابل برداشت است اینکه انگیزه و سرچشمه جدال غیراحسن، خودبزرگ‌بینی و تکبر است. خودبرتری‌بینی و نخوت درونی در جدال و گفتگو سبب می‌گردد انسان از قبول دلایل عقلی و نقلی امتناع بورزد. این آیه درباره یهود نازل شده است. یهودیان ادعا می‌کردند، دجال ظهور خواهد کرد و آنان را از پیامبر و مسلمانان نجات خواهد داد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۸۲۲) آنچه موجبات این جدال غیراحسن را فراهم می‌کرد، عواملی همچون طلب حق یا شک در حقانیت آیات الهی نبوده، بلکه انگیزه و داعی در میل به‌سوی جدال غیراحسن، کِبری بوده که در سینه آنها ریشه دوانیده بود.

شیطان نیز ازجمله افرادی است که کبر و خودبزرگ‌بینی، او را به جدال با خداوند کشاند و از پذیرش کلام الهی و سجده بر آدم بازداشت. خداوند دراین‌باره می‌فرماید:

> و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبّر ورزید و از فرقه کافران گردید. (بقره / ۳۴)

پس از اینکه خداوند دستور سجده بر آدم داد، شیطان در مقام مخالفتی که ناشی از کفر درونی و قبلی او بود، خطاب به پروردگار گفت: «این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟)» (اسراء / ۶۲) درحالی‌که «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!». (اعراف / ۱۲) خداوند در مقام سائل، از شیطان اقرار گرفت و فرمود: «ای ابلیس! چرا با سجده‌کنندگان نیستی؟!». (حجر / ۳۲)

روحیه تکبر و خودبرتری‌بینی و اصرار بر آن سبب شد تا عوامل هدایت، همچون حضور در کنار ملائکه و عبادت فراوان در او کارساز نشود و خطاب به خداوند گفت:

> من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد! (حجر / ۳۳)

هنگامی‌که خداوند حضرت موسی و هارون را به آیات و دلایل روشن به‌سوی فرعون، سران و اشراف قومش فرستاد، آنان به‌دلیل داشتن تکبر و خودبرتربینی از پذیرش کلام موسی و هارون خودداری کردند. خداوند می‌فرماید:

> به‌سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او [بروید]؛ امّا آنها تکبّر کردند، و آنها مردمی برتری‌جوی بودند. (مؤمنون / ۴۶)

مشرکان به‌دلیل استکبار درونی، این‌گونه جدال غیراحسن کردند:

> آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، درحالی‌که قوم آنها بردگان ما هستند؟! پس موسی و هارون را تکذیب کرده و بدین‌سبب همه هلاک شدند. (مؤمنون / ۴۸ ـ ۴۷)

آیه هفتم سوره نوح، ازجمله آیاتی است که سبب جدال غیراحسن را کبر معرفی می‌کند. در تفسیر آیه آمده است، هرگاه نوح با جدال احسن و گفتگویی دل‌سوزانه قوم خویش را به هدایت دعوت می‌کرد، آنان از روی تکبر و نخوت درونی، انگشتان خود را در گوش قرار می‌دادند و جامه خود را بر سر می‌انداختند. کنایه از اینکه کلام و دلایل حضرت نوح را نشنوند و چهره او را نبینند. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۱۵)

۴. پیروی نکردن از القائات شیطانی

عدم رعایت معیاری‌های جدال احسن، درواقع پیروی کردن از شیطان و القائات شیطانی است؛ زیرا جدال غیراحسن اصرار بر جهل و قبول باطل است که این نوعی از رخنه شیطان در دل و جان مجادل به حساب می‌آید. از شگردهای شیاطین، جدال غیراحسن در احکام و دستورات دینی است. نقش شیاطین، تحمیل مغالطه در اندیشه، انگیزه، علم و اراده است تا زمینه خلط در گفتگو را ایجاد کرده و در نهایت جدال را به‌سوی غیراحسن هدایت کند. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ۸ / ۵۲۹)

قرآن، علت مجادله غیراحسن مشرکان ـ که تحت ولایت شیاطین هستند ـ را القا قیاس باطل در فکر و اندیشه آنان بیان می‌کند (همان: ۲۷ / ۶۵) از این‌رو در آیه ۱۲۱ سوره انعام می‌فرماید:

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است. و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!

نهی ابتدای آیه، در مقابل امری است که در آیه ۱۱۸ همین سوره آمده است: «از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید». عبارت «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» در مقام تثبیت و تعلیل این نهی است. درواقع نهی ابتدای آیه، صغرای استدلالی است که خداوند به این کیفیت بیان کرده است: خوردن گوشتی که به‌هنگام ذبح، نام خدا بر آن برده نشده باشد فسق است (صغری)؛ اجتناب از هر فسقی لازم و واجب است (کبری)؛ در نتیجه اجتناب و نخوردن گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده باشد واجب است؛ چراکه منجر به فسق می‌شود.

در شأن نزول آیه آمده است که مشرکان با الهام از القائات شیاطین به مجادله در این موضوع علیه مسلمانان پرداختند. جدال باطل آنان این بود که چه فرقی میان حیوان مرده و ذبح‌شده وجود دارد!؟ چگونه شما خود را تابع خدا می‌دانید؛ درحالی‌که حیوان ذبح‌شده و کشته‌شده به دست انسان را حلال می‌دانید؛ اما حیوانی که خدا جان او را گرفته و به میته تبدیل شده، حرام می‌دانید!؟ مشرکان به‌دنبال این مسئله بودند که مسلمانان علاوه بر گوشت ذبح‌شده، گوشت مردار را نیز بخورند؛ از این‌رو عبارت «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ» در ذیل نهی از خوردن مردار بیان شده، نه در ذیل امر به خوردن گوشت حیوانی که ذبح شده است. بنابراین پشتوانه جدال غیراحسن، وسوسه‌ها و الهام‌های باطلی است که شیطان در دل اولیای خودش قرار داده و فرد مجادل را عِلماً و عَملاً به سوی باطل و نپذیرفتن حق سوق می‌دهد؛ چراکه هیچ مغالطه و شبهه‌ای بدون القائات و دخالت شیطان ایجاد نمی‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ۸ / ۱۷ ـ ۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۳۳۴ ـ ۳۳۲)

۵. تکریم و حفظ شخصیت طرف مقابل

اساساً یکی از عوامل تأثیرگذار و کارآمد در همفکری، همدلی و همسو کردن در جدال‌احسن، حفظ و تکریم شخصیت مجادله‌کننده است. این مهم در آیات قرآن مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. در قرآن به نوع برخورد و تعامل کریمانه با یکدیگر بسیار تأکید و سفارش شده است؛ چراکه حفظ شخصیت و کرامت فرد، او را در پذیرش واقعیت و دوری از جدال غیراحسن تشویق می‌کند. تعبیر تکریم‌آمیز «یٰا اَهْلَ الکِتٰابِ» به علما و مشایخ سوء یهود و نصارا از همین باب است. آنجاکه خداوند به گونه جدال احسن فرمودند:

ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟! و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید! (آل‌عمران / ۹۸)

در ادامه در توبیخی که همراه با نوعی از محبت و هدایت است مجدداً با خطاب «یٰا اَهْلَ الکِتٰابِ» می‌گوید:

> ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا بازمی‌دارید، و می‌خواهید این راه را کج سازید؟! درحالی‌که شما (به‌درستی این راه) گواه هستید. (آل‌عمران / ۹۹)

خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء در جدال همگانی با نوع بشر با حفظ تکریم و جایگاه انسان، کلام خود را با نوعی از عتاب آمیخته کرده است و می‌گوید:

> ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

قرآن در این آیه، با منت‌نهادنِ آمیخته با عتاب، با نوع بشر جدال می‌کند که ما بنی‌آدم را با دادن موهبت عقل، به‌کار گرفتن فکر و اندیشه و شرافت بخشیدن از حیث نفس و بدن بر سایر موجودات تکریم کردیم و او توانست در دریاها با سوار شدن بر کشتی، در خشکی با سوار شدن بر مرکب‌های راهوار و متنعم شدن از بهترین غذاها و میوه‌ها، مقاصد و اهداف خود را محقق سازد؛ اما انسان با فراموش کردن نعمت‌ها و موهبت‌های فراوان به زندگی گذشته خود بازگشت و از پروردگار خود روی برگردانید. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳ / ۱۵۶) آنچه از سیاق آیه قابل برداشت است اینکه حفظ کرامت و شخصیت افراد در جدال احسن نباید مانع از نقد منصفانه گردد، چنان‌که خداوند با حفظ کرامت انسانی او را به‌دلیل روی‌گردانی از موهبت‌های الهی، عتاب و سرزنش می‌کند.

باید دانست گسترش موج بی‌احترامی، هتک حرمت و تخریب شخصیت، مانع از پذیرش حق است و نمی‌توان جدال احسن را توقع داشت. تخریب شخصیت و عدم حفظ کرامت انسانی به وسیله انتساب موارد ناصحیح و دروغ از مصادیق بارز جدال غیراحسن است. کسانی که به‌دنبال جدال غیراحسن هستند، به‌دلیل ضعف در شخصیت و نداشتن مبانی و اصول مستدل، به تمسخر، توهین و هتک حرمت طرف مقابل خود می‌پردازند. این مسئله در جدال اهل کفر با انبیا به‌خوبی نمایان است. آنان با انتساب نسبت‌های ناشایست همچون ساحر، دروغگو، شاعر و بی‌سواد بودن، سعی در تخریب شخصیت و در نهایت کتمان حق و حقیقت داشتند. تخریب شخصیت، یکی از ابزاری‌های اصلی مشرکان در مجادله با انبیا الهی بوده است. انبیا با سخت‌ترین مخالفت‌ها و تهمت‌ها روبرو بودند، به‌گونه‌ای‌که هیچ پیامبری نبوده است که در جدال با مشرکان متهم به نسبت جادو یا جنون نشده باشد. قرآن می‌گوید:

هیچ پیامبری قبل از اینها به‌سوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند: او ساحر است یا دیوانه! (ذاریات / ۵۲)

نیز گاهی آنان را به سفاهت، بی‌خردی و دروغ‌گویی متهم می‌کردند و می‌گفتند:

ما تو را در سفاهت (و نادانی و سبک‌مغزی) می‌بینیم، و ما مسلّماً تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم! (اعراف / ۶۶)

۶. خصومت و عداوت

خصومت و عداوت ازجمله رذایل اخلاقی است که سرچشمه جدال غیراحسن است. فردی که با عداوت و کینه‌توزی مجادله می‌کند، در صورت انکشاف حقیقت، از پذیرش آن امتناع می‌ورزد. انسان در صورتی قادر به جدال احسن به‌منظور کشف حقیقت است که از هرگونه خصومت، دشمنی و کینه‌توزی به‌دور باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۷۴)

خداوند در آیه ۹۸ سوره انبیا، بت‌پرستان و معبودهای آنها را وعده آتش جهنم داده، فرموده است:

شما و آنچه غیر از خدا را می‌پرستید، هیزم دوزخ‌اید. شما در آن وارد خواهید شد. (انبیاء / ۹۸)

هنگامی‌که این آیه نازل شد، یکی از مشرکان در جدالی غیراحسن با عداوت و خصومت خطاب به پیامبر گفت: اگر چنین باشد، عیسی و عزیر که معبود نصارا و یهود هستند، در آتش جهنم خواهند سوخت و اگر عیسی و عزیر در جهنم باشند، ما این جهنم را می‌پذیریم. گروهی دیگر از آنان گفتند: «آیا خدایان ما بهترند یا او [= مسیح]؟!» (زخرف / ۵۸) مشرکان درصدد ایجاد مقایسه میان بت‌ها و مسیح بودند. به این بیان که می‌گفتند: عیسی در نصارا به‌عنوان خدا یا پسر خدا یاد شده است و از معبودان آنان به‌شمار می‌آید و از مسیح مطرح شده در قرآن بالاتر و بهتر است. از سوی دیگر، معبودان ما از معبود مسیحیت بالاتر است. حال اگر بنا باشد بت‌ها و معبودان ما در آتش دوزخ سوزانده شوند، به‌طور قطع مسیح نیز باید در آتش دوزخ سوزانده شود؛ چراکه او نیز جز معبودان به حساب می‌آید. بنابراین اگر مسیح و پیروانش در آتش دوزخ قرار دارند، ما نیز مشکلی از رفتن به دوزخ نداریم. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۱۱۴) شاهد بحث اینجاست که خداوند در ادامه می‌گوید: آنان حقیقت امر را می‌دانند، اما از روی خصومت و عداوت، از باورهای باطل خود دست نمی‌کشند، لذا با ایجاد مقایسه‌ای ناصحیح صرفاً برای غلبه، و نه برای انکشاف حقیقت، جدل می‌کنند. قرآن می‌گوید:

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ. (زخرف / ۵۸)

ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال (و لجاج) برای تو نزدند؛ آنان گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند!.

در پاسخ شبهه مطرح‌شده می‌توان گفت مقایسه مشرکان بدین‌شرح بود که معبودان ما از معبود نصاری بهتراند؛ چرا که ما ملائکه، و نصارا، انسان را پرستش می‌کنند. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۲۰۹) خداوند در ادامه، استدلال مشرکان را این‌گونه رد می‌کند:

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ. (زخرف / ۵۹)

مسیح فقط بنده‌ای بود که ما نعمت به او بخشیدیم و او را نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم.

این جمله درواقع رد بر ادعای مشرکان است که مسیح را به‌عنوان اله و معبود نصارا بیان می‌کردند. همچنین می‌فرماید: پسر مریم ناخواسته توسط پیروان غالی، به‌عنوان معبود و اله معرفی شد، نه‌اینکه ادعای خدایی کرده باشد؛ از این‌رو خداوند در مقابل نسبت‌های ناروایی که به آنها دادند، وعده نیکو و دوری از جهنم داده است:

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. (انبیا / ۱۰۱)

بی‌گمان کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد.

خصومت و عداوت یهود نسبت به اسلام موجب شده بود تا از پذیرش اسلام امتناع بورزند، ازاین‌رو از آغاز علنی شدن اسلام به دشمنی با مسلمانان و پیامبر پرداختند. خداوند درباره شدت خصومت و عداوت، با قرار دادن یهود در ردیف مشرکان می‌فرماید:

به‌طور مسلّم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت. (مائده / ۸۲)

خصومت و کینه‌توزی یهود با مسلمانان و پیامبر به‌دلیل علل مختلفی همچون حسادت، نژادپرستی و دنیاطلبی بوده است. این خصومت و کینه‌توزی به‌حدی بود که سبب اذیت پیامبر و عدم قبول حق را فراهم کرده بود، به‌گونه‌ای‌که خداوند در آیه ۴۱ سوره مائده پیامبر را تسلی و آرامش می‌دهد. آنان در موارد بسیاری علاوه بر دشمنی ظاهری، همچون جنگ بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و خیبر، با سخنان باطل، به ایجاد آشوب و تفرقه در میان مسلمانان می‌پرداختند. به‌عنوان مثال آنان سعی می‌کردند با بازگویی خاطرات دوران جاهلیت، مفاخر، جنگ‌ها و خون‌ریزی دوران جاهلیت، آتش کینه و دشمنی را بین دو قبیله اوس و خزرج روشن کنند. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۵ / ۱۵۰ ـ ۱۴۷) قرآن این

برخورد خصومت‌آمیز یهود را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

> ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا بازمی‌دارید، و می‌خواهید این راه را کج سازید؟! درحالی‌که شما (به درستی این راه) گواه هستید؛ و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست! (آل‌عمران / ۹۹)

۷. رعایت انصاف

انصاف، به‌عنوان یکی از برترین فضائل اخلاقی، ازجمله شروط لازم و ضروری در جدال‌احسن است. رعایت انصاف، نقطه مقابل جدال غیراحسن است. مجادل باید در آنچه می‌شنود، انصاف را رعایت کرده و آنچه را حق تشخیص داد، به آن اعتراف کند. بنابراین انصاف، در جدال احسن به‌معنای پذیرش و قبول حق است، هرچند گوینده کلام حق، فردی ظالم و کافر باشد. مجادله منصفانه، اقتضا می‌کند که طرفین جدال، شرایط و محیط بحث را به‌گونه‌ای فراهم کنند که تمایل کامل برای بیان و پذیرش حق وجود داشته باشد. برخورد منصفانه جدال‌گر سبب می‌شود، مخاطب درک کند که طرفین مجادله به‌دنبال روشن کردن واقعیت، به‌دور از هرگونه تعصب و لجاجت هستند.

خداوند در آیه ۱۴۶ بقره در مجادله با اهل کتاب، با بهره‌بردن از مبادی معقول و مقدمات مقبول، صفت پسندیده انصاف را رعایت کرده است. قرآن در این آیه، اهل کتاب را به‌دلیل کتمان آگاهانه حقیقت سرزنش می‌کند. اهل کتاب با اینکه تمامی صفات پیامبر اسلام را می‌شناختند؛ اما هنگامی که آن حضرت برانگیخته شد، به‌دلیل روحیه حق‌گریزی، منکر این مسئله شدند. خداوند درباره شناخت کامل اهل کتاب نسبت به پیامبر اسلام می‌فرماید:

> کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [= پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند. (بقره / ۱۴۶)

ازآنجایی‌که خداوند در این آیه، معرفت اهل کتاب به پیامبر را به معرفت به فرزندان تشبیه کرده است، فهمیده می‌شود که ضمیر «یُعرِفُونَه» به پیامبر برمی‌گردد، نه به کتاب. (رازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۲۶) آنان پیامبر را همانند اولاد خود می‌شناختند؛ اما با این حال حق را کتمان می‌کردند. خداوند برای رعایت جانب انصاف و اینکه برخی از اهل کتاب به پیامبر ایمان آورده بودند، کتمان حقیقت را به تمام اهل کتاب نسبت نداده، می‌فرماید: «جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند!» (بقره / ۱۴۶). خداوند در این آیه از مدار انصاف حتی درباره دشمن خود نیز خارج نشده است و کتمان صفات پیامبر را تنها به گروهی از اهل کتاب نسبت داده است.

اساساً خداوند در مواجه با مشرکان، یهود و نصارا از عبارت‌هایی همچون اکثر، کثیر یا مِن تبعیضیه استفاده می‌کند تا این درس را به مخاطبین خود القا نماید که هیچ‌گاه و در هیچ موقعیتی حتی در مواجه با دشمن، نباید جانب انصاف را رها کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۲۱) برای نمونه خداوند در رابطه با امانت‌داری اهل کتاب، میان آنان تبعیض قرار داده است:

> در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو بازمی‌گردانند؛ و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو بازنمی‌گردانند. (آل عمران / ۷۵)

همان‌گونه که از سیاق آیه پیداست، خداوند تمام اهل کتاب را خائن در رد امانت معرفی نکرد؛ بلکه انصاف، اقتضا می‌کرد که ابتدا جانب مثبت، یعنی امانت‌داری اهل کتاب را بیان نماید و پس از آن به امانت‌دار نبودن گروهی از آنان بپردازد.

۸. بردباری و شرح صدر

بردباری و شرح صدر از محوری‌ترین اصول اخلاقی در جدال‌احسن برای رسیدن به حقیقت است. ازاین‌رو اکتساب و التزام به این اصل، در طول مجادله امری ضروری است. شرح صدر به‌معنای وسعت دادن سینه و قلب به نور الهی و آرامش از سوی خدا است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۸) شرح صدر ازجمله الطاف الهی است که فرد را برای رسیدن به خواسته‌هایش صبور و توانمند می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۳) شرح صدر، این ظرفیت را به جدالگر می‌دهد که در برابر تهمت، استهزا، سخنان ناروا و غیر منطقی مقاومت کند؛ به‌گونه‌ای‌که تحمل و قدرت شنیدن سخنان طرف مقابل را داشته باشد. انبیای الهی همیشه از این اصل به‌عنوان ابزاری کارآمد در گفتگو با مخالفان و معاندان بهره می‌بردند.

آیه ۲۵ سوره طه ازجمله آیاتی است که به این بحث اشاره مستقیم دارد. هنگامی‌که موسی به مواجه و مجادله با فرعون مأمور شد، برای موفقیت خود در کمال ادب و متانت درخواست‌هایی از خداوند برای پیشبرد مقاصدش کرد، ازجمله این درخواست‌ها طلب شرح صدر است. موسی به‌دلیل اینکه آستانه صبرش در مقابل ظلم قبطیان کم بود و از سویی، بنی‌اسرائیل را در اسارت فرعونی که ادعای ربوبیت داشت، می‌دید؛ همچنین بنابر آیه «سینه‌ام [از این وظیفه سنگین] تنگی می‌کند، و زبانم به‌قدر کافی گویا نیست؛ پس (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند!)»، (شعراء / ۱۳) شرح صدر خود را در مواجه و مجادله با فرعون کافی نمی‌دید؛ لذا خطاب به خداوند گفت: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ موسی گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۳۵۳)

همچنین خداوند در رابطه با پیامبر اسلام فرمودند:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. (شرح / ۱)
آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم.

معنای آیه این است که «قد شرحنا لك صدرك». یعنی محققاً ما سینه تو را هم برای دریافت حقائق و هم برای تحمل و استقامت در برابر لجاجت و کارشکنی‌های مخالفان و معاندان، گشاده و وسیع کردیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۳۱۵) نیز خداوند می‌فرماید:

آیا کسی که خدا دلش را بر روی اسلام گشود و او در پرتو نور پروردگارش جای دارد، همانند کسی است که ایمان ندارد؟. (زمر / ۲۲)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین معتقد است فردی که سعه صدر دارد، به‌دلیل داشتن دل و قلبی نرم، با بصیرت کامل، ظرفیت پذیرش سخن حق و هر کلام نیکویی را دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۲۵۵) بنابراین جدال‌گر، با مزین کردن خود به شرح صدر و لوازم آن همچون حسن خلق، گشاده‌رویی، صبر، عفو و گذشت می‌تواند از منحرف شدن جدال جلوگیری کند.

نقطه مقابل سعه صدر، ضیق صدر است. چنان‌که خداوند در این رابطه می‌گوید:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ. (حجر /۹۷)
ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

خداوند می‌فرماید: ما آگاهی داریم که سخنان بیهوده، مغرضانه و پیچیده مخالفان سینه تو را تنگ می‌کند، اما ما به تو شرح صدر دادیم تا در برابر ناملایمت و سخنان ناصواب تحمل و استقامت داشته باشی. بنابراین همان‌گونه که شرح صدر، می‌تواند جدال را متصف به احسن کند، ضیق صدر نیز می‌تواند جدال را متصف به غیراحسن کند و مجادله را از مسیر انکشاف حق دور کند. فردی که شرح صدر ندارد، قادر نیست مسیر هدایت را به‌دلیل اینکه سینه‌اش ظرفیت و گنجایش پذیرش حق و تمییز بین حق و باطل را ندارد، تشخیص دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۲۵۵) ازاین‌رو التزام و رعایت این اصل، ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

۹. جدل برای انکشاف حق و حقیقت

جدالی متصف به احسن است که هدف طرفینِ جدال و نقطه مشترک آنها در مجادله، انکشاف حق و حقیقت باشد و هر دو طرف به روشن شدن حق علاقه داشته باشند و در مسیر معلوم شدن حق، تمام

تلاش خود را به‌کار گیرند. مجادله از باب مفاعله، بر ادامه جدل برای اثبات مرام و مراد مجادل دلالت دارد. ازآنجایی‌که مجادله برای اسکات و غلبه بر طرف مقابل صورت می‌پذیرد، باعث می‌شود فرد مجادل به ادله غیرعلمی تمسک کند؛ این عامل سبب جلوگیری از ظهور حق و حقیقت می‌گردد. ازاین‌رو خداوند به جدال احسن امر نموده است و شرط اساسی در جدال احسن را اظهار حق و حقیقت داشته است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۶۴) بنابراین کسی که به‌دنبال حق باشد به صرف ارائه دلیل و برهان تسلیم می‌گردد؛ اما فردی که به‌دنبال شهوت و هواهای نفسانی باشد و انکشاف حق برای او اهمیت نداشته باشد، اگر با دلیل و برهان در برابر حق منکوب شود یا از پذیرش حق امتناع می‌کند یا ناتوانی‌اش در برابر حق را پنهان می‌کند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۴۸)

طبق آیه ۱۴ سوره رعد دعوت خدا و رسولانش به حق و حقیقت است. در مقابل نیز از هرگونه مخلوط کردن حق با باطل و کتمان حق، منع صورت پذیرفته است. آیات قرآن در موارد بسیاری اهل کتاب را به همین دلیل سرزنش کرده و فرموده: «حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید!». (بقره / ۴۲) همچنین در آیه ۷۱ آل‌عمران بیان کرده:

> ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می‌دارید درحالی‌که می‌دانید؟!.

خداوند در قرآن مجادله حضرت هود با قوم عاد را نقل کرده و آنان را به‌دلیل استفاده از نام خدا بر بت‌هایِ ساخته‌شده به دست خودشان و جلوه دادن باطل به‌جای حق سرزنش می‌کند. قوم عاد معتقد بودند: گذشتگان که بت‌ها را می‌پرستیدند، از ما عاقل‌تر بودند؛ لذا باید از آنان در پرستش بت‌ها پیروی کرد. خداوند استدلال آنان بر پرستش بت‌ها را بدون دلیل بیان کرده است؛ چراکه این بت‌ها تنها نام خدا را دارند اما معنا و حقیقت ذاتی که قابلیت پرستش است را ندارند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۹) قرآن در این باره می‌فرماید:

> آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که شما و پدرانتان به‌عنوان معبود و خدا، بر بتها گذارده‌اید، درحالی‌که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟! (اعراف / ۷۱)

درواقع هود از راه جدال احسن با آنان وارد بحث شده است؛ زیرا او برهان و دلیل بر اثبات خداوند نیاورد؛ بلکه او سخن معقول و مقبول آنان را که معتقد به اصل وجود خدا بودند، پیش‌فرض گرفت و فرمود چرا شما غیر خدا را می‌پرستید:

> ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و بت‌ها را شریک او می‌خوانید)!. (هود / ۵۰)

بنا بر آنچه بیان شد طرفین مجادله باید به‌دور از هوای نفس و برای رضای خدا در راستای تحقق این شرط تلاش کنند.

آیه «وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (غافر / ۵) نیز به این مسئله اشاره دارد. کلمه «ادحاض» در آیه به‌معنای باطل ساختن است. یعنی جدال به باطل، هیچ انگیزه و غایتی غیر از باطل ساختن و محوکردن حق ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۱۵۷) اگر طرفین مجادله به‌دنبال غایتی غیر از حق باشند و از حق اعراض و دوری کنند، درواقع پیروی از هوای نفس و احقاق باطل کرده و از حق و هدایت منحرف شده‌اند. پیروی از هوای نفس نیز چیزی جز شک و تردید به‌دنبال ندارد. مجادلی که امامش هوای نفس اوست، هر آنچه را مخالف با هوای نفسش باشد، خواه دارای حجت عقلی و برهانی باشد یا نباشد، رد می‌کند و برای اثبات مدعایش با هر باطلی جدال می‌کند. (همان: ۱۷۰)

نتیجه

تحقق هدف جدال احسن که انکشاف حقیقت است در گرو رعایت اصول اخلاقی توسط مجادل است. بازخوانی این اصول اخلاقی می‌تواند الگوی صحیح در اختیار جدال‌گر قرار دهد. ازاین‌رو در مقاله حاضر با استکشاف صورت گرفته در آیات قرآن نُه اصل استخراج گردید و بیان شد که جدالْ زمانی متصف به احسن می‌شود که اصول اخلاقی همچون «توکل و استعانت»، «کلام لین و نرم»، «پرهیز از کبر»، «پیروی نکردن از القائات شیطانی»، «تکریم و حفظ شخصیت طرف مقابل»، «خصومت و عداوت»، «رعایت انصاف»، «بردباری و شرح صدر» و «جدال برای انکشاف حق و حقیقت» مورد توجه مجادل در سیر مجادله قرار گیرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن‌الحنبلی، ناصح‌الدین، ۱٤۰۱، ***استخراج الجدال من القرآن الکریم***، تحقیق زاهر بن عواض الألمعی، ریاض، مطابع الفرزدق التجاریة.

۲. ابن‌فارس، ابوالحسین، ۱۳۹۹، ***معجم المقاییس اللغة***، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، بیروت، دار الفکر.

۳. ابن‌منظور، محمد، ۱٤۱٤، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر.

٤. آلوسی، محمود، ۱٤۱۵، ***روح المعانی***، محقق: عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۵. بیضاوی، عبدالله، ۱٤۱۸، ***أنوار التنزیل و أسرار التأویل***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

٦. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، ***تسنیم***، قم، اسراء.

۷. جوینی، عبدالملک، ۱۳۹۹، ***الکافیة فی الجدل***، حسین محمود، قاهره، مطبعة عیسی البابی الحلبی.

۸. رازی، فخرالدین، ١٤٢٠، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، إحیاء التراث العربی.

۹. راغب اصفهانی، حسین، ١٤١٢، ***المفردات فی غریب القرآن***، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیة.

۱۰. زمخشری، محمود، ١٤٠٧، ***الکشاف***، تحقیق مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتاب العربی.

۱۱. سیوطی، عبدالرحمن، ١٤٠٤، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، ***المیزان***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٥، ***مجمع البیان***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

١٤. طبری، محمد، ١٤١٢، ***جامع البیان***، بیروت، دار المعرفة.

۱۵. طوسی، محمد، بی‌تا، ***التبیان***، مصحح احمد حبیب عاملی، لبنان، دار إحیاء التراث العربی.

١٦. طوفی الحنبلی، سلیمان، ١٤٠٨، ***علم الجذل فی علم الجدل***، بیروت، دار النشر.

۱۷. علم‌الهدی، علی، ١٤٠٥، ***رسائل***، قم، چاپ مهدی.

۱۸. قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۱۹. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣، ***بحارالأنوار***، تحقیق عبدالزهراء علوی و محمدباقر محمودی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۲۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ***دایرة المعارف قرآن کریم***، قم، بوستان کتاب.

۲۱. مصطفوی، حسن، ١٣٦٨، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۲. مظفر، محمدرضا، بی‌تا، ***المنطق***، قم، دار التعارف للمطبوعات.

۲۳. مغنیه، محمدجواد، ١٤٢٤، ***التفسیر الکاشف***، قم، دار الکتاب الإسلامی.

٢٤. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، ***اخلاق در قرآن***، قم، مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب.

٢٦. مکارم شیرازی، ناصر، ١٤٢١، ***الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل***، قم، مدرسة الإمام علی بن ابی‌طالب.